

## آموزش فا در کنفرانس بین‌المللی تبادل تجربه در پکن

(۱۱ نوامبر ۱۹۹۶، در پکن)

لی هنگجی

از احساسات شما آگاهم و من نیز دلتنگ شما هستم. اما می‌توانم این را به شما بگویم: تا زمانی که به‌طور کوشا خودتان را تزکیه کنید، من پیوسته در کنارتان هستم. بسیاری از شاگردان در تزکیه خود بسیار خوب عمل کرده‌اند- این را نیز می‌دانم. بسیاری از شاگردان در مرز رسیدن به روشن‌بینی هستند.

در دوره زمانی اخیر، در حال گفتن این موضوع به بسیاری از شاگردان بوده‌ام. گفته‌ام: آسان نیست که این فا را کسب کرد. شاید بعضی افراد احساس کنند: «من درباره آن شنیدم، یا دوستم درباره آن به من گفت، بنابراین آن تصادفی بود که این کتاب را دیدم،» یا «من در روزنامه اطلاعاتی درباره آن پیدا کردم، من آمدم، و سپس مسیر تزکیه دافا را آغاز کردم.» درحقیقت، ممکن است فکر کنید آن بسیار ساده است، و ممکن است فکر کنید به‌نظر می‌رسد در ظاهر، کسب این فا آسان است. آن به این خاطر است که به‌ندرت یک خدا یا یک فناپذیر ظاهر می‌شود و به شما می‌گوید که یک فا را کسب کنید. در بیشتر موارد، چنین شکل عادی‌ای می‌گیرد و به شیوه‌ای بسیار معمولی درباره آن آگاه می‌شوید. اما به شما می‌گویم، واقعاً برای شما کسب این فا سخت بوده است. شاید سختی‌هایی که در بخش اول زندگی‌تان تحمل کردید برای خاطر کسب این فا بوده است. آن قسمتی است که شما می‌دانید. هنوز چیزهایی هستند که شما نمی‌دانید؛ شاید در زندگی‌های قبلی خود یا برای دوره زمانی حتی طولانی‌تر به‌منظور کسب این فا رنج برده‌اید و متحمل سختی‌هایی شده‌اید. همچنین افرادی هستند که حتی زجرهای شدیدتری را تجربه کرده‌اند تا این فا را به‌دست آورند، و این چیزی است که شما نمی‌دانید. وقتی در آینده به کمال برسید، خواهید دانست و تمام آن را می‌بینید. آن اصلاً ساده نبود. شما هم‌اکنون به درک نسبتاً روشنی از این فا رسیده‌اید. چرا قادر هستید به این شیوه تزکیه کنید؟ زیرا به این درک رسیده‌اید که این فا یک فای معمولی نیست. در گذشته در بودیسم، بودا شاکيامونی به بسیاری از چیزها روشن‌بین شد و اعتبار بخشید، و چیزهای زیادی برای انسان‌ها باقی گذاشت. اما در طول دوره‌ای که مردم در حال منتقل کردن آن چیزهایی بودند که بودا شاکيامونی برای انسان‌ها به‌جای گذاشت، مقدار زیادی از آنها در طول زمان از دست رفت. و علاوه بر آن، آنچه در متون مستند شد به‌وسیله موجودات بشری تغییر یافته یا تعدیل شده است. در نتیجه، یک رویداد خاص، به شیوه‌های بسیار مختلفی در نسخه‌های متفاوتی از یک سوترای معین شرح داده شده است، و این یکی از عواملی است که باعث شد آنچه بودا شاکيامونی آموزش داد به‌سمت پایان دارما برود. البته دلایل دیگری نیز وجود داشت که سبب شد آن به‌سمت دوره پایان دارما برود.

اجتماع امروزه کاملاً پیچیده شده است، بنابراین حتی بیشتر این‌طور است که مردم قادر به تزکیه نیستند. می‌گویم این فا که در حال آموزش آن بوده‌ام بسیار بزرگ است، و شاگردان مان احتمالاً آن را احساس کرده‌اند. در سراسر تاریخ هیچ کسی هرگز اصول واقعی فای کیهان را به‌طور نظام‌مندی به موجودات بشری آموزش نداده است، و نه به مردم گفته که چگونه تزکیه کنند و چگونه از طریق تزکیه صعود کنند. البته شاکيامونی یک بودا است، بنابراین کلماتی که او گفت سرشت بودایی را حمل می‌کرد. اما می‌توانم به شما بگویم، بودا شاکيامونی در واقع قوانین بنیادین کیهان را به مردم نگفت. به همین دلیل است که بودا شاکيامونی در سال‌های پایانی عمر خود گفت: «هیچ فایی را آموزش نداده‌ام.» و در انتها به مریدانش گفت: «احکام را به‌عنوان استاد خود در نظر بگیرید.» چرا او آن را گفت؟ به این خاطر که بودا شاکيامونی می‌دانست در دوره پایان دارما تا انتها چه اتفاقی می‌افتد، و اینکه قانونی که او آموزش داد منحرف می‌شود. او به مریدانش گفت: «تا زمانی که خود را بر اساس این احکامی که

آموزش دادم تزکیه کنید، قادر خواهید بود مطابق معیار یک تزکیه‌کننده باشید و به کمال برسید.» بنابراین آنچه او حقیقتاً برای انسان‌ها به‌جای گذاشت احکام بود.

البته شاکيامونی یک بودا است، بنابراین کلماتی که گفت سرشت بودایی با خود داشت. پس نمی‌توانید بگویید کلماتی که او گفت قانون نیستند. اما به‌رحال، آنها اساسی‌ترین قوانین جهان یا بالاترین حقایق آسمان نیستند. از سوی دیگر، آنچه امروز به شما داده‌ام، قوانینی هستند که همه چیز را پوشش می‌دهد که از سطح بشری شروع می‌شود و می‌توان گفت در تمام مسیر به بالاترین قلمرو در این جهان می‌رود. اما انسان‌های عادی قادر نخواهند بود آن را در سطح ظاهری در کتاب *جوآن فالون* ببینند، زیرا افرادی که نمی‌خواهند تزکیه را انجام دهند پس از اینکه آن را یک‌بار به‌طور کامل بخوانند، موضوع را تمام‌شده در نظر می‌گیرند. وقتی خواندن آن را تمام کنند، فکر می‌کنند: «این کتابی است که به مردم یاد می‌دهد چگونه شخصی خوب باشند.» این به‌طور ثابت احساسی است که یک شخص پس از یکبار خواندن آن دارد. شاید شما نیز وقتی تازه تزکیه را شروع کردید آن احساس را داشتید. اما وقتی برای بار دوم آن را بخوانید، خواهید فهمید دقیقاً آن‌طور نیست. سؤال‌هایی که پس از مطالعه دور اول به ذهن‌تان می‌رسد همگی در دور دوم پاسخ داده می‌شود. و خواهید فهمید که این کتاب انسان عادی نیست، گرچه لزوماً قادر نخواهید بود نتیجه‌گیری کنید که آن چیست. اما وقتی به خواندن آن برای بار سوم ادامه دهید، خواهید فهمید آن کتابی است که واقعاً تزکیه را آموزش می‌دهد. اگر بتوانید برای بار چهارم یا پنجم آن را بخوانید، آن کتاب برای بقیه زندگی‌تان همراه شما خواهد بود- آن را از دست‌تان زمین نمی‌گذارید.

چرا این‌طور است؟ زیرا همان‌طور که گفتم نمی‌توانید برای هدایت تزکیه خود به قلمروی بوداها، اصول مردم عادی را به‌کار ببرید. اما این کتاب، معانی درونی عمیقی دارد، و احساسات و درک‌های مختلف در سطوح مختلف دربارهٔ یک جملهٔ یکسان خواهید داشت. شما مطلقاً همین احساس را دربارهٔ کتاب‌های فردی معمولی نخواهید داشت، زیرا [این کتاب] حاوی اسرار و شگفتی‌های بسیاری است. من هرگز هیچ قدرت الهی برای شما به نمایش نگذاشتم، و حتی وقتی شفادهی انجام دادم، آن را مطابق با مقتضیات چی‌گونگ در آن زمان انجام دادم. در غیر این صورت حتی مردم را شفا نمی‌دادم. اگر بخواهید از طریق تمرین تزکیه، بدن خود را تغییر دهید، تمام قدرت‌های الهی قانون بودا را رشد دهید، به ارتقاء سطح خود ادامه دهید، و هر آنچه که پس از نائل شدن به کمال خواهید داشت را به‌دست آورید، [پس پی خواهید برد که] من تمام آنها را در این فاجعه جمع کرده‌ام. تا زمانی که آن را مطالعه کنید، بدن‌تان تغییر خواهد کرد؛ تا زمانی که آن را بخوانید، ذهن‌تان صعود خواهد کرد؛ و تا زمانی که خودتان را تزکیه کنید، به وضعیت‌های مختلفی در قلمروهای مختلف دست خواهید یافت. اگر بتوانید از عهدهٔ این برآید که تا انتها به مطالعه آن ادامه دهید، آنگاه تحت راهنمایی این کتاب به کمال می‌رسید. ماهیت این کتاب این‌گونه است. اما انسان‌های عادی قادر نخواهند بود معانی درونی عمیق و گستردهٔ آن را ببینند.

البته اینجا موضوع دیگری وجود دارد. همه شما که اینجا نشسته‌اید و فا را کسب کرده‌اید، تمام کسانی که دافا را تمرین می‌کنند، آن را می‌دانند- و شما آن را در دورهٔ تزکیه خود احساس کرده‌اید- همگی معانی ضمنی مختلف در سطوح و قلمروهای مختلف را احساس کرده و درک کرده‌اید. به همین دلیل است که لحظه‌ای قبل گفتم که این فا، قانون عادی نیست؛ آن سرشت جهان است. من اساسی‌ترین چیز در جهان را به انسان‌ها منتقل کردم. البته آنچه در حال انجامش هستم عظیم است؛ مکرراً تأکید کرده‌ام که این، دافا (قانون بزرگ) است. برخی افراد شاید فکر کنند آن را «دافا» نامیدم زیرا مطالب بسیاری را آموزش داده‌ام. درحقیقت این‌گونه نیست. منظورم از دافا، معانی درونی عمیق و والایی است.

شاگردانی که در قلمروهای بسیار بالایی در حال تزکیه هستند چیزی را خواهند دید: آنها متوجه می‌شوند که انسان‌ها تنها موجوداتی نیستند که در حال مطالعه فا هستند. موجودات در قلمروهای بسیار بالا نیز در حال مطالعه آن هستند. این فا صرفاً عظیم است. همگی شما که اینجا نشسته‌اید روابط تقدیری دارید، و به همین دلیل است که فا را کسب کرده‌اید. آنچه را که گفتم تکرار می‌کنم: این‌طور نیست که هر کسی قادر به شنیدن این فا است. تمرین‌های‌تان را در چنین پارک بزرگی انجام می‌دهید، جایی که مردم می‌آیند و می‌روند، و با این حال برخی مردم صرفاً نمی‌توانند آن را ببینند، و برخی افراد با اینکه می‌آیند، اما تمایلی به شنیدن آن ندارند، بنابراین هنوز چیزی دریافت نمی‌کنند. این‌طور نیست که هر کسی آن را دریافت می‌کند. برخی افراد وقتی

کتاب را می‌خوانند پی می‌برند که آن خوب است، درحالی که دیگران قادر نیستند آن را قبول کنند. مردم متفاوت هستند، اما دلیلی پشت این وجود دارد. همان‌طور که لحظه‌ای پیش گفتم، این یک کتاب انسان‌عادی نیست. و این را در ایالات متحده گفتم: چرا این دافا می‌تواند مردم را به قلمروهای بسیار بالایی از تزکیه راهنمایی کند؟ آن به خاطر این فاست. اگر از سطحی بسیار پایین دیده شود، هر جمله در آن، حقیقتی ساده را می‌گوید. اما اگر بتوانید وضعیت واقعی آن را ببینید، پی خواهید برد که هر کلمه در آن، تصویری از یک بودا است. اگر بتوانید تا سطحی بسیار بالا تزکیه کنید و چشم آسمانی‌تان بتواند چیزهای سطح‌بالا را ببیند، به پدیده‌ای پی خواهید برد: پشت هر کلمه، بوداهای بی‌شماری در سطوح مختلف لایه به لایه جمع شده‌اند. همگی درباره‌ی آن بیندیشید: معانی درونی آن چقدر ژرف است؟ چرا یک جمله شکل‌های مختلف خود را در قلمروهای مختلف دارد و چرا اصول فاست به‌طور کل در سطوح مختلف تغییر می‌کند؟ دقیقاً موضوع این است. بنابراین نباید این کتاب را یک کتاب انسان‌عادی در نظر بگیرید. مطمئن شوید که آن را گرامی می‌دارید.

در گذشته مردم وقتی نام بودا را ذکر می‌کردند سرشار از احترامی بی‌حدوخصر می‌شدند، و درباره‌ی بوداهای، بودی‌سات‌واها، و آرهات‌ها فقط در موقعیت‌های باشکوه صحبت می‌کردند. اما مردم امروزی نام بودا را به‌شکلی به‌شدت بی‌مبالات و بی‌ملاحظه از دهان خود خارج می‌کنند. این نتیجه‌ی عدم باور بشریت به وجود خدایان است که به این نقطه رسیده است. از آنجاکه قرار نیست انسان‌ها نام بوداهای را به‌طور سرسری ذکر کنند، این مسئله‌ای اساسی است که نشان می‌دهد آیا شخص به بوداهای احترام می‌گذارد یا خیر. اما امروزه مردم به‌طور سرسری درباره‌ی بوداهای لطیفه درست می‌کنند و حتی وقتی چیزی می‌خورند بوداهای را بدنام می‌کنند. نام بسیاری از غذاها در واقع افترا زدن به بوداهای است. نام غذاهایی مانند «غذای آرهات»، «بودا از روی دیوار می‌پرد»، و مانند آن پدیدار شده است، و آنها به‌منزله‌ی توهین کردن به بودا و افترا زدن به او است. بدتر اینکه برخی از این رستوران‌های گیاه‌خواری به‌وسیله‌ی بودیست‌های غیرروحانی یا راهبان اداره می‌شود، به‌نظر می‌رسد هیچ‌یک از آنها نمی‌دانند که در واقع در حال توهین به بودا هستند. چرا راهبان و راهبه‌ها دیگر قادر به تزکیه نیستند؟ آنها دیگر نمی‌دانند چگونه تزکیه کنند. شاید حتی فکر کنند: «استفاده از اصطلاح "غذای آرهات" چه اشکالی دارد؟» همگی درباره‌ی آن بیندیشید. یک آرهات وابستگی به هیچ طعم یا مزه‌ای ندارد، و با این‌حال بشقاب «غذای آرهات» سرشار از طعم و مزه است. وقتی از دیدگاه آن قلمرو به آن نگاه کنید، آیا مانند توهین به او نیست؟ همین برای «بودا از روی دیوار می‌پرد» نیز مصداق دارد. معنی ضمنی آن این است که بودا پس از استشمام آن غذای خوشمزه‌ی دنیای بشری، برای آن از روی دیوار می‌پرد. آیا این توهین به بودا نیست؟ آیا یک بودا به غذای بشری وابستگی دارد؟ صرفاً در حال تشریح پدیده‌های امروزی هستم. در واقع بسیاری چیزها کاملاً بی‌حرمتی به بوداهای است. آنها فراتر از حد معمول رفته‌اند! مردم به‌هنگام ذکر نام بودا اصلاً افکار درست ندارند، و حتی جرأت می‌کنند مستقیماً به بودا توهین کنند. برخی آثار ادبی و هنری نیز به شکل کینه‌توزانه‌ای بودا را به‌صورت ریاکارانه‌ای به تصویر می‌کشند - آنها به این مرحله رسیده‌اند. همگی درباره‌ی آن بیندیشید. چه اتفاقی برای جامعه‌ی بشری افتاده است؟ به همگی می‌گویم، این کتاب - این دافا - این من هستم که آن را آموزش می‌دهم. می‌خواهم هر چیزی که درست نیست را اصلاح کنم. این فاست حاوی اصول فای بوداهای، داثوها، و خدایان در سطوح یا قلمروهای بی‌شمار است. بنابراین واقعاً باید این کتاب را گرامی بدارید؛ همین‌طوری آن را در اطراف پرت نکنید یا به‌طور سرسری آن را جایی نگذارید. من در روزهای آغازین وقتی فاست را آموزش می‌دادم به این اشاره نکردم، و افرادی بودند که به‌هنگام گوش دادن به فاست روی آن می‌نشستند. شما را سرزنش نکردم، چراکه نمی‌دانستید. اکنون از طریق تزکیه به سطح معینی رسیده‌اید و می‌دانید فاست چیست. پس امروز درباره‌ی آن صحبت می‌کنم تا به همه بگویم به این مسائل توجه کنید.

چیز دیگری هست که در ادامه درباره‌ی آن خواهیم گفت. افراد بسیاری داریم که در تزکیه‌ی خود بسیار خوب عمل کرده‌اند، و آنها خودشان می‌دانند که به‌نظر می‌رسد بسیار خوب عمل کرده‌اند. هنوز مواقعی برخی مشکلات در سرشان ناگهان بروز می‌کند، و برخی چیزهایی که مردم عادی به آنها وابسته‌اند مانند احساسات مختلف، هنوز در ذهن آنها نقشی ایفا می‌کند. برخی از چنین شاگردانی نگران می‌شوند: «واقعاً به چه میزان خوب تزکیه کرده‌ام؟» می‌توانم به همگی بگویم که اگر آگاه باشید که یک تزکیه‌کننده‌اید، و استاندارد تزکیه را برای خود قائل شوید، پس وقتی ذهن‌تان حالتی شبیه آن دارد نیازی نیست نگران شوید. چرا این را می‌گویم؟ زیرا با تزکیه در جامعه بشری عادی، اگر تمام چیزهای بشری و کارمای شما از بین برده می‌شدند، آن‌گاه

می‌توانم به شما بگویم که نمی‌توانستید حتی برای یک روز اینجا بمانید. قادر نمی‌بودید افکاری که انسان‌های عادی در ذهن‌شان دارند را تحمل کنید، زیرا هر یک کلمه، عمل، و فکر یک انسان عادی انگیزه‌ای در خود دارد، و آن انگیزه اغلب خودخواه است. به همین دلیل است که نمی‌توانستید آن را تحمل کنید. اگر این چیزها را نداشتید، آنها را در دیگران می‌دیدید، و قطعاً نمی‌توانستید وقتی در میان انسان‌های عادی هستید آنها را تحمل کنید. احساس می‌کردید که هر کلمه و عمل موجودات بشری وابستگی‌های بسیار قوی با خود دارد. آنگاه نمی‌توانستید در میان مردم عادی تزکیه کنید، نمی‌توانستید در حضور آنها بمانید، و دیگر نمی‌توانستید شغل‌تان را انجام دهید. بنابراین من شما را به آهستگی از آن چیزهای ظاهری بشری رها می‌کنم، و تا زمانی که نزدیک رسیدن به کمال باشید آنها را به‌طور کامل پاک نخواهم کرد.

سپس چیزهای اندکی که بیرون آورده نشده‌اند و زندگی در میان مردم عادی را ممکن می‌سازند شما را قادر می‌کنند تا در میان انسان‌های عادی تزکیه کنید. وقتی تشخیص دهید که این افکار تان بد هستند، پیشاپیش در حال پیشرفت هستید و اگر بتوانید آنها را پس بزنید واقعاً در حال تزکیه خودتان هستید. اما درخصوص برخی از آنها، لزوماً نخواهید توانست یک‌باره از همگی آنها خلاص شوید، زیرا آنها چیزهایی هستند که زمان زیادی در تزکیه طول می‌کشد تا از بین بروند. باید در این باره روشن باشید. در روز رسیدن به کمال، تمام این چیزها پاک خواهند شد.

علاوه بر این، به همگی می‌گویم: تزکیه واقعاً طاقت‌فرسا است. از آنجاکه در حال تمرین در میان مردم عادی هستید، وقتی در میان علائق و احساسات، وابستگی‌ها را رها می‌کنید آن را احساس خواهید کرد. مریدان جدید وقتی به این مرحله نرسیده‌اند این مقاومت را به این شدت احساس نمی‌کنند. موجودات بشری کارما دارند، و عناصری که به‌وسیله کارما ایجاد شده سد راه تزکیه انسان‌ها می‌شوند. آنها خود را به‌صورت چالش‌هایی در محل کار، احساس ناراضی از شغل‌تان، تضاد با دیگران، یا ناراحتی جسمی نشان می‌دهند. مشکلات معمولاً ناگهانی و به‌طور شدیدی می‌آیند. گاهی اوقات با اینکه می‌دانید در حال تزکیه هستید، اما هنوز به‌نظر می‌رسد رها کردن آن وابستگی سخت است. آن را می‌دانم، اما درنهایت همان‌طور که تزکیه می‌کنید باید بر آن غلبه کنید. خواسته یا ناخواسته، مجبورید از میان این چیزها بگذرید، و به‌طور مداوم آبدیده خواهید شد تا سرانجام آن را رها کنید.

نکته دیگری وجود دارد. به همگی می‌گویم: آنهایی که به فا گوش می‌دهند و کسانی که فا را کسب کرده‌اند احتمالاً افرادی هستند که روابط تقدیری دارند. فایی که امروز در حال آموزش هستم در واقع بسیار سطح‌بالا است، و چیزهایی که به شما دادم از سطحی بسیار بالا است. شما در تزکیه خود در حال پیشرفت سریعی هستید، مخصوصاً آنهایی که فا را بعداً کسب کردند- آنها این برداشت را ایجاد می‌کنند که نه‌تنها خود را رسانده‌اند بلکه اکنون پیشرو هستند. وقتی این بار از ایالات متحده دیدن کردم یک حسی داشتم: بسیاری از چینی‌های خارج از کشور- دانشجویان، دکترها، اساتید، روشن‌فکران ارشد، پروفیسورها و محققان از سرزمین اصلی چین یا تایوان- این مریدان بسیار سریع در حال پشت‌سر گذاشتن سطوح‌شان هستند. البته نمی‌گویم به خاطر اینکه تحصیلات بهتری دارند خوب هستند. آن به‌خاطر کیفیت مادرزادی خوب آنها است. هرچند فا را بعداً کسب کرده‌اند، اما متوجه شدم به‌طور کلی پس از کسب فا روند درک آنها کند نیست. در گذشته بسیاری از افراد روندی از درک کردن را داشتند و به‌کندی ارتقاء می‌یافتند. اما بسیاری از این افراد از میان آن روند نگذشتند؛ به‌محض کسب فا، تزکیه را شروع کردند. نه‌تنها به‌سرعت آن را درک کردند، بلکه فوراً با آن یکی شدند. این‌طور نیست که بگویم آن نتیجه‌ای از غنای دانش بشری آنها است. در اصل، آن موضوعی از کیفیت مادرزادی است. بعد، عامل روابط تقدیری نیز درخصوص افرادی که فا را کسب می‌کنند البته نقشی دارد.

این فا که آموزش دادم به‌طوری نظام‌مند منتقل شده و تقریباً به‌طور کامل برای شما آشکار شده است. آنچه قرار بود منتقل شود به‌طور کامل به شما داده شده است، و مسائل در بالاترین سطح، هم‌اکنون بسیار بالا هستند. پس اگر دوباره آن را آموزش می‌دادم یا به‌طور مکرر درباره آن صحبت می‌کردم، موجب مداخله می‌شد، زیرا ممکن نیست که هر کلمه از سخنرانی‌های من مشابه هم باشند. آنگاه چیزهایی که منتقل شدند ممکن است با فایی که برای شما معین شده بود مداخله کنند. بنابراین نمی‌توانم فا را دوباره به‌طور نظام‌مند آموزش دهم. به‌جز مواقع خاص، چیزهایی که در آینده خواهم گفت مرتبط با برخی مسائلی خواهد بود که جامعه بشری با آنها مواجه است و نیز با برخی مسائل مربوط به آینده ارتباط دارد، و همگی آن مسائل به موجودات بشری مرتبط است. چیزهایی که در این دوره به تزکیه مربوط است تقریباً به‌طور کامل آشکار شده‌اند. آن چیزهایی که در *جوآن فالون*

نوشته شده هم‌اکنون کاملاً سطح بالا هستند. در دوره بعد مقداری چیزهای دیگر آموزش دادم، و آنها نیز به شکل نوشتاری جمع‌آوری خواهند شد. اما به همگی می‌گویم: آنچه به‌طور واقعی تزکیه شما را هدایت می‌کند جوآن فالون است. هر قدر هم کتاب‌های بیشتری منتشر شود، همگی مطالب تکمیلی برای جوآن فالون هستند. بنابراین وقتی تزکیه می‌کنید، باید برای تزکیه خود به کتاب جوآن فالون تکیه کنید.

شاگردان ما درباره مفهوم خاص «بودا» بسیار اندک می‌دانند و درک‌شان از بودا ناقص است. زیرا در طول سال‌هایی که فا را اشاعه دادم، به‌طور معمول به‌ندرت درباره شرایط بوداها در قلمروهای مختلف و نیز موقعیت بوداها، دائوها، و خدایان و کیهان صحبت کردم. دلیل اینکه درباره آنها صحبت نکردم این است که این فایه که اشاعه دادم عظیم است، و بنابراین هیچ چیز به‌خصوصی نمی‌توانست گنجانده شود، و چنین چیزهایی نیز ارزش گنج‌نابیدن را نداشتند. به همین دلیل است که بسیاری از شاگردان دانش کمی درباره این موضوع دارند، و درباره بوداها و موجودات ذی‌شعور در سطوح گوناگون از بالا تا پایین، بسیار کم می‌دانند. آنها درباره بوداها، بودی‌سات‌واها، یا قلمروی بوداها و دنیای بوداها بسیار اندک می‌دانند. حقیقت این است که اگر به شما درباره زندگی بوداها با جزئیات می‌گفتم، از تفکر بشری برای درک آنها استفاده می‌کردید، و آن بی‌حرمتی به بوداها می‌بود. در آینده بسیاری از شما شاگردان آن را خواهید دید و خودتان به آن بخش آگاه خواهید شد.

این کیهان کاملاً پیچیده است، و آنقدر پیچیده است که نه‌تنها انسان‌ها، بلکه حتی بوداها، خدایان، و دائوها نیز درباره آن شگفت‌زده هستند. و درک انسان‌ها از کیهان فقط به یک لایه از هستی آن محدود شده است. همان‌طور که پیش‌تر گفتم، از سطح ماده‌ای که انسان‌ها می‌توانند درک کنند، بزرگترین ذرات، سیارات و راه‌های شیری هستند، و کوچکترین ذرات - یعنی آنهایی که با استفاده از ابزار قابل شناخت هستند - شامل مولکول‌ها، اتم‌ها، هسته‌های اتم، نوترون‌ها، الکترون‌ها، کوارک‌ها و نوترینوها هستند. آنچه که کوچک‌تر از اینها باشد ناشناخته است. اما [آنچه که شناخته شده است] بسیار از ماده سرمنشأ موجودات بشری و از ماده سرمنشأیی که موجودات زنده را شکل می‌دهد دور است. حتی اگر [آنچه شناخته شده است] اندازه‌اش بی‌شمار صدها میلیون بار، بی‌شمار و بی‌شمار صدها میلیون بار کوچک‌تر شود، هنوز انتهای نهایی نیست. بنابراین، ماده می‌تواند اینقدر میکروسکوپی باشد. و با این‌حال، هرچه ماده میکروسکوپی‌تر باشد، حجم آن در کل بزرگتر است. نمی‌توانید فقط به یک ذره مجزا بنگرید. آن یک ذره صرفاً یک نقطه از کل حجم آن است، اما آن، یک موجودیت مستقل است. پس هرچه ذره ماده میکروسکوپی‌تر باشد، احتمالاً لایه سطحی آن موجودیت مستقل بزرگتر است. وقتی ذراتی که ماده را شکل می‌دهند بزرگ باشند، سطح و صفحه شکل گرفته ممکن است به تناسب آن بزرگ نباشد. بشریت فقط بُعدی را درک می‌کند که از مولکول‌ها تشکیل شده است، و با این‌حال آنها با آنچه که به‌دست آورده‌اند راضی و خشنود هستند و با تعاریف گوناگون در علم تجربی محدود شده‌اند، و نمی‌توانند آن را شکافته و از آن رد شوند. برای مثال، هوا، آب، فولاد، آهن، چوب، و همچنین بدن بشری - هرچیزی در گستره فضایی که در آن زندگی می‌کنید - از مولکول‌ها ساخته شده‌اند. مانند این است که گویی در دریایی از قلمروی مولکول‌ها یا در تصویری سه‌بعدی متشکل از مولکول‌ها در حال زندگی هستید. یک سفینه فضایی، بدون توجه به اینکه تا چه ارتفاعی می‌تواند پرواز کند، قادر نیست به ورای بُعد ساخته شده از مولکول‌ها برود؛ یک کامپیوتر، بدون توجه به اینکه چقدر پیشرفته باشد، قابل قیاس با مغز انسان نیست. البته این‌طور نیست که اجتماع بشری هرگز هیچ پیشرفتی نداشته است؛ آن به درکی از مولکول‌ها، اتم‌ها، کوارک‌ها، و حتی نوترینوها رسیده است. اما آنچه علم توانسته ببیند صرفاً یک نقطه است، نه تمام سطوح و صفحاتی که ذرات در اندازه‌های گوناگون وجود دارند. اگر آنها می‌توانستند چنین سطوح و صفحاتی را ببینند، انسان‌ها واقعاً صحنه‌های موجود مربوط به بُعدهای دیگر در کیهان را می‌دیدند. و آن اتم بیشتر از ذره مجزایی است که انسان‌ها می‌بینند. حتی درخصوص یک ذره مجزا، اگر بتواند بزرگنمایی شده و سپس دیده شود، اگر آن بتواند به اندازه یک سیاره کوچک بزرگنمایی شود، آنگاه موجودات، ماده، آب، گیاهان، و تمام شکل‌های هستی مادی بر روی آن شیئی ساخته شده از اتم‌ها، می‌تواند دیده شود. اما بشریت نمی‌تواند آنقدر پیشرفت کند.

درواقع انسان‌ها بین دو ذره زندگی می‌کنند: مولکول‌ها که همه چیز را شکل می‌دهند و سیارات، بزرگترین ذراتی که می‌توانیم با چشمان مان ببینیم. بنابراین [انسان‌ها] بین ذرات مولکولی و سیارات زندگی می‌کنند. البته اگر امروز درباره آن صحبت نکنم،

دانشمندان به آن پی نخواهند برد. انسان‌ها قادر نبوده‌اند به این ایده فکر کنند که سیارات نیز ذراتی هستند. و این سیارات بیشمار حتی ذرات بزرگتری را شکل می‌دهند، که راه‌های شیری مختلف هستند و به این ترتیب، کهکشان‌ها دامنه‌ی حتی بزرگتری از کیهان را شکل می‌دهند، اما آن هنوز بزرگترین ذره نیست. البته مفهومی که درباره‌ی آن درحال صحبت هستیم ممکن است ناگهان تفکر شما را به قلمرویی بسیار بالا هل دهد. اگر بدن تان به اندازه بدنی ساخته شده از ذراتی در سطح سیارات، بزرگ باشد، وقتی از آنجا به زمین نگاه کنید، آیا آن مانند یک مولکول به نظر نمی‌آید؟ با نگاه از منظری بشری درخصوص ماده، درواقع سیارات لایه‌ای از ذرات هستند. این صحبت درباره‌ی آن از منظری ماکروسکوپی است.

مردم اغلب درباره‌ی بالا رفتن به آسمان صحبت می‌کنند، اما آسمان کجاست؟ «بالا» کجاست؟ در این جهان چنین مفهومی به‌عنوان «بالا»، «پایین»، «چپ»، «راست»، «جلو» یا «عقب» وجود ندارد. بالا رفتن می‌تواند «بالا» باشد، اما آیا وقتی پایین می‌روید نیز «بالا» نیست؟ این جهان گرد است و زمین تقریباً در وسط قرار گرفته است. سمت چپ آن بالا است، سمت راست آن نیز بالا است؛ آنچه پایین است بالا است و بالا نیز بالا است. پس این به رازی آسمانی رهنمون می‌کند. همان‌طور که اکنون گفتم، هرچه ذره کوچک‌تر باشد، سطح و صفحه‌ی آن بزرگتر است. درحقیقت وقتی موجودی بتواند وارد سطح میکروسکوپی‌تری شود، آن هنگام در مکانی بزرگتر و بالاتر است؛ آن در آسمان است، زیرا هرچه ذره میکروسکوپی‌تر باشد، سطح آن بالاتر است. این چشم‌اندازی وسیع است. این چشم‌انداز جهان که اکنون توضیح دادم فقط یک شیوه است - یک چشم‌انداز درباره‌ی بعدها. شیوه‌ها و چشم‌اندازهای پیچیده‌تری وجود دارد. البته وقتی در آینده روشن بین شوید خودتان آنها را خواهید دید.

بسیاری از ویژگی‌های آسمان قرار نیست به انسان‌ها گفته شود. درحقیقت، اگر علوم تجربی انسان تا سطح کاملاً بالایی توسعه یابد یا فراتر از قلمروی موجودات بشری برود، برای انسان‌ها حتی خطرناک‌تر [از چیزی که الان هست] خواهد بود. زیرا موجودات بشری مطلقاً نمی‌توانند از طریق ابزار علم و فناوری به قلمروی بودا دست یابند. آن مطلقاً ممنوع است. انسان‌ها هفت احساس و شش تمنا دارند، و آنها وابستگی‌های گوناگونی دارند، مانند رقابت‌جویی، حسادت، و شهوت. اگر این چیزها به آسمان برده می‌شد، آن فاجعه می‌بود، و جنگی بین بوداها و بودی‌سات‌واها درمی‌گرفت. جنگی کیهانی حقیقتاً به‌وقوع می‌پیوست. انسان‌ها هرگز اجازه نخواهند داشت با افکار بشری خود، علم و فناوری را تا سطح قلمروی بودا رشد دهند. درنتیجه علم و فناوری انسان صرفاً برطبق مسیر از پیش تعیین شده‌ای رشد می‌کند. اگر آنها تا سطح بسیار بالایی توسعه یابند، آنها، همراه با موجودات بشری با خطر نابودی مواجه خواهند شد. این وضعیتی است که دیده‌ام.

بعد، به این بُعد برمی‌گردم. شکل‌های بعدها که هم‌اکنون مورد بحث قرار دادم چشم‌اندازی اجمالی هستند. شاکيامونی نیز در دوران خود درباره‌ی اینکه چگونه جهان را از گستره‌ای مشخص درک کرد، صحبت کرد. برای مثال، او درباره‌ی وضعیت‌های خاص در میان انسان‌ها، در گستره‌ی سه‌قلمرو، و از گستره‌ی خاصی فراتر از سه‌قلمرو، مانند کوه سومرو، صحبت کرد. او همچنین درباره‌ی شکل هستی کوه سومرو صحبت کرد. کوه سومرو با چهار قاره‌ی اصلی و دو لایه اصلی از آسمان‌ها احاطه شده است. درحقیقت، وقتی کلمات بودا شاکيامونی به چین منتقل شدند، یا وقتی که به زبان چینی ترجمه شدند، و درطول انتقال آن در هندوستان، اشتباهاتی اتفاق افتاد. آن «دو لایه‌ی اصلی از آسمان‌ها» کوه سومرو را احاطه کردند که بودا شاکيامونی درباره‌ی آن صحبت کرد اصلاً دو لایه اصلی از آسمان‌ها نیستند. بلکه آنها، در اصطلاح مفهومی، دو جهان هستند - آنها باید به‌عنوان جهان کوچک و لایه‌ی دوم جهان درک شوند.

لایه‌ی دوم جهان چگونه درک می‌شود؟ جهانی که انسان‌ها درک می‌کنند از بی‌شمار راه‌های شیری تشکیل شده است، و این توصیف آن به لحاظ ساختار این بُعدی است که انسان‌ها می‌توانند درک کنند. این جهانی است که ما معمولاً درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم. حتی درخصوص این جهان، ما انسان‌ها هرگز نمی‌توانیم مرزهای آن را ببینیم. بعد اینکه، این جهان، یگانه جهان در بدن کیهانی نیست، و بزرگترین ذره در بدن کیهانی پهناور نیز نیست. انبوه بسیاری از جهان‌هایی به بزرگی این یکی وجود دارند، و آنها مرزهای جهان‌های حتی بزرگتری را تشکیل می‌دهند. آنها همچنین پوسته‌هایی دارند، اما صرفاً ذرات بزرگتری را می‌سازند. این جهان به‌طور چشم‌گیری عظیم است، و آن برای انسان‌ها غیرقابل تصور است. اما برای خدایان، آن چیزی بیشتر از

بخش کوچکی از یک لایه ذرات نیست. و در چشمان بوداهای حتی بزرگتر، آن بسیار ریز است طوری که هیچ به حساب می‌آید. شیوه تفکر، ذهنیت، و افکار در قلمروهای گوناگون متفاوت است.

همین الان به کوه سومرو اشاره کردم که بودا شاکيامونی آن را تصدیق کرد و به آن آگاه شد، و آن در شمال راه شیری و منظومه شمسی است که ما انسان‌ها در آن زندگی می‌کنیم. اما توضیح مفهوم «شمال» سخت است، چراکه چنین مفهومی در جهان وجود ندارد؛ زمین پیوسته می‌چرخد. در کلام بودا شاکيامونی، ما می‌گوییم آن [«در شمال»] است تا برای مردم درک آن آسان باشد. در غیر این صورت، اگر بگوییم آن اینجا است، فردا آن می‌چرخد و به آنجا حرکت می‌کند. بگذارید بگوییم آن در شمال است، و از آنچه بودا شاکيامونی گفت پیروی کنیم؛ بگذارید بگوییم آن در شمال است. این کوه سومرو چقدر بلند است؟ کوه سومرو فراتر از راه شیری و ورای مرز این جهانی که هم‌اکنون شرح دادم رفته است، مرزی که شامل بی‌شمار کهکشان است. همگی درباره آن بیندیشید. کهکشان‌های غیرقابل شمارش بی‌شمار چقدر بزرگ هستند؟ فواصل مشخصی بین کهکشان‌ها وجود دارد. کوه سومرو به ورای این جهان گسترش می‌یابد، و به ناحیه مرکزی لایه دوم جهان می‌رسد؛ این اندازه کوه بزرگی است. درحقیقت، کوه سومرو یک رشته کوه است که سه کوه به هم وصل شده‌اند، و متناظر با این سه کوه، بودا آمی‌تابا، بودی‌سات‌وا گوان‌یین و بودی‌سات‌وا ماهاستاماپراپتا هستند. بودا آمی‌تابا در آن قلمرو بودای شماره یک است.

آنچه بودا شاکيامونی تصدیق کرد و به آن روشن بین شد بسیار فراتر است از آنچه مردم درباره او درک می‌کنند. بودا شاکيامونی داستان‌های بسیاری از آسمان و حکایت‌هایی درباره زندگی‌های قبلی خود گفت. اما او تمام گذشته واقعی خود را نگفت. هیچ کسی هرگز نمی‌دانست پس از نیروانای او چه اتفاقی برایش افتاد.

همگی می‌دانید که هر بودایی بهشت خودش را دارد. بودا آمی‌تابا بهشت سعادت غایی را دارد. بهشت لاپیس لازولی به وسیله بودای طب سرپرستی می‌شود. همچنین بهشت لوتوس و بهشت عجایب وجود دارند. عیسی و «سرمنشأ ازلی محترم آسمانی» نیز بهشت‌هایی دارند. درون گستره راه شیری جایی که انسان‌ها هستند، بعد متناظر آن بیش از صد عدد از چنین بهشت‌هایی دارد. بوداهای بی‌شماری نیز وجود دارند. همان طور که بودا شاکيامونی گفت، بوداهایی که به سطح تاتاگاتا می‌رسند به فراوانی دانه‌های شن رودخانه گنگ هستند. هر بودا تاتاگاتا یک بهشت را سرپرستی می‌کند، پس در این باره بیندیشید: این جهان چقدر بزرگ است؟ بودا شاکيامونی در ششمین لایه از جهان بود، آخرین سطحی که از آن پایین آمد. آن یک عدد بسیار بزرگ است - ششمین لایه از جهان، نه ششمین لایه از آسمان. او بهشتی آنجا دارد که بهشت دافان نامیده می‌شود. بعداً بودا شاکيامونی به اجتماع بشری آمد تا مردم را نجات دهد. با دنبال کردن روشن بینی خود، برای چهل و نه سال قانون خود را منتقل کرد و برنگشت. زیرا بودا شاکيامونی بر اساس قدرت و سطح خود، فقط توانست روح کمکی را نجات دهد، و توانست تزکیه‌کنندگان را قادر کند تا در طول یک دوره زندگی تا سطوح بسیار بالایی تزکیه کنند.

اکنون همگی شما می‌دانید که بوداها بهشت‌های خود را دارند. اما چه کسی شنیده است که بودا شاکيامونی بهشت خودش را دارد؟ هیچ کسی این طور نگفت. گفته شده است که بودا شاکيامونی در بهشت ساها است، اما بهشت ساها کجاست؟ آن در سه قلمرو است، آن در این سه قلمرو است که انسان‌ها را در بر دارد. چطور ممکن است که دنیای بودا صرفاً اینجا در دنیای بشری باشد؟ هیچ کسی تا به حال درباره آن فکر نکرده است. درحقیقت، بودا شاکيامونی همیشه در آسمان دافان بوده است. از آنجاکه از بهشت دافان می‌آید، او آن لایه از آسمان را نام‌گذاری کرد و آن را آسمان دافان نامید. آسمان دافان در بالاترین آسمان درون قلمروی «بدون شهوت» است، و آن نیز در سه قلمرو است. چرا او آنجا مانده و ترک نکرده است؟ قبل از آغاز انتشار دافا، او از معتقدین بودیستی خود مراقبت می‌کرده است. برای بیش از ۲۵۰۰ سال، در واقع در حال انتظار بود تا انتشار دافا آغاز شود. آخرین سطحی که بودا شاکيامونی از آن آمد بهشت دافان است، اما او برای همیشه آنجا نخواهد ماند. از آنجاکه او بنیانی فرهنگی را برای انتشار دافا در این زمانه پایه‌گذاری کرد و در میان انسان‌های عادی سختی بسیاری را تحمل کرد، پس از اینکه در دافا جذب شود به قلمروی حتی بالاتری بازخواهد گشت. این وضعیت واقعی بودا شاکيامونی است که خواستم به شما بگویم.

بسیاری از افراد از من پرسیده‌اند: «معلم شما چه کسی هستید؟» درخصوص ماجرای من، آن حکایتی بسیار بسیار طولانی است. درحالی که از میان لایه‌لایه‌هایی از جهان‌ها و بدن‌های کیهانی مختلف پایین می‌آیدم، در سطوح مختلف باز پیدا شدم، و در دنیای بشری بدن خود را تقسیم کردم و باز پیدا شدم؛ در هر دوره زمانی معینی بسیاری از من وجود داشت. آنقدر پیچیده است که سخت است پی ببریم از کجا شروع کنیم. صرفاً می‌توانم به همگی بگویم که، همان‌طور که آن را می‌بینم، من بیرون از تمام جهان‌ها و بدن‌های کیهانی هستم، درحالی که تمام خدایان و بوداها و تمام موجودات زنده درون آنها هستند.

جهان باید از میان روند شکل‌گیری، ثبات، و انحطاط بگذرد، و آن قانون هستی جهان است. این جهان بسیار کهن است. سن بوداها، دائوها و خدایانی که در مراحل اولیه روند این جهان خلق شده‌اند بسیار زیاد است طوری که به‌نظر می‌رسد از زندگی کردن خسته شده‌اند. زمان آنقدر طولانی است که خدایان ممکن است گذشته را فراموش کنند. آنها حتی فراموش می‌کنند قبلاً شبیه چه بودند. هرچه یک خدا در سطح بالاتری باشد، زمان او کندتر می‌گذرد و محدوده او بزرگتر و حجم آن گسترده‌تر می‌شود. در قلمروهای حتی بالاتر مفهوم ایجاد، ثبات، و انحطاط آنقدر به‌طول انجامیده است که یک حیات حتی نیازی ندارد سعی کند درباره آن فکر کند - آن اندازه بزرگ است. آنگاه سرور بوداها کسی که بیرون از تمام زمان‌ها و جهان‌ها است، معتقد است که موجودات بی‌شمار، معنی واقعی وجود جهان هستند. از آنجاکه فجایع بسیار زیادی در سطوح مختلف اتفاق افتاده است، به استثناء بالاترین قلمرو، هیچ موجودی نمی‌داند که اولین و اصلی‌ترین شکل جهان چگونه بود. پس از اینکه جدید جایگزین قدیم شد، هر چیزی از گذشته دیگر وجود ندارد. اما اگر قرار باشد تمام موجودات درون جهان نگه داشته شوند، راه‌حل این مسئله، راهی سخت است.

وقتی جهان در حال متولد شدن بود، خدایان بی‌شمار، مشکلاتی که در آخرین دوره جهان به وقوع می‌پیوست را دیدند. آن خدایان نگران بودند و می‌خواستند خودشان را نجات دهند. اما اگر آنها تقوای عظیم در چنان سطح بالا را نداشتند، نمی‌توانستند آن را معکوس کنند، و نمی‌توانستند برگردند. [خدایان] در هر سطحی همگی خواستند تا این کار را انجام دهند، بنابراین بسیاری از خدایان در سراسر تاریخ به اینجا آمدند.

اما در گذشته حقیقی در کیهان وجود داشت، و آن این بود که، هیچ سطحی اجازه نداشت بداند که آیا حیاتی در یک سطح بالاتر از آن وجود دارد، و آن سطح بالاتر نیز نمی‌دانست که آیا هنوز حیاتی در یک سطح بالاتر وجود دارد. خدایان در هر سطحی فقط می‌دانستند که آنها بالاترین هستند، و به همین دلیل است که عیسی در غرب گفت که پدرش - پیهوه - همان لرد است. پیهوه در واقع لردی است که یهودیان را خلق کرد؛ او خالق مردم یهودی است. به‌عبارت دیگر، او در میان مردم سفیدپوست یهودی و موجودات‌شان در سطوح مختلف زیر آن، بالاترین است. اما لردهایی در سیستم‌های دیگر هستند که نژادهای بشری دیگر را خلق کرده‌اند، و علاوه بر آن، خدایان و موجوداتی در سطوح بالاتر، بالاتر، و حتی بالاتر وجود دارند، و فقط خدایان سطح پایین و انسان‌ها از این بی‌خبرند. خدایان صرفاً در سطح خودشان اصول بودا را می‌دانند. وقتی تمام خدایان دیدند که پایان نهایی چه چیزی خواهد بود، خواستند راه‌هایی برای حل و فصل کردن پیامدهای وحشتناکی ارائه کنند که در آخرین بخش از روند شکل‌گیری، ثبات، فساد و نابودی جهان اتفاق می‌افتاد. پس آنها یکی پس از دیگری به این دنیا پایین آمدند، و بسیاری از چنین خدایانی آمده‌اند. برخی از خدایان تمام سختی‌های درون جهان‌شان را تحمل کردند، از آغاز تا پایان، به امید اینکه به این شکل، صاحب آن تقوای بسیار عظیم شوند و نجات یابند. اما همگی آنها با مسئله‌ای یکسان مواجه می‌شوند: هیچ‌یک از آنها بالاترین نیستند، و اگر مشکلات در سطوح بالاتر، بالاتر، و حتی بالاتر اتفاق بیفتد، قلمروهای اولیه آنها هنوز درون آن فاجعه خواهد بود. آنگاه خدایان بی‌شماری که پایین آمدند نیز نابود می‌شدند، بدون اینکه دستاوردی داشته باشند؛ خدایان بی‌شماری که پایین آمدند قادر نبودند این گره را باز کنند، و همچنین نتوانستند برگردند. درواقع این چیزی است که روی داده است. در نجات تمام موجودات و در اصلاح کردن فا در سطوح بالاتر و بالاتر، پس از اینکه آنها جذب فا شدند بسیاری از آنان را برگرداندم.

همه می‌دانند که آنچه درباره آن صحبت کرده‌ام از سطحی بسیار بالا است. بودا شاکيامونی یکبار گفت بودا مایت‌ریا [پس از گذشت] تعداد سال‌های مشخصی می‌آید. من در این زمان آمدم، اما من در سطح بودا مایت‌ریا نیستم.



می‌خواهم به همگی راز آسمانی دیگری از سطحی بسیار بالا بگویم. قبلاً به آن اشاره کرده‌ام. در ارتباط با بوداها در آسمان، مانند تاناکاتاها و بودی‌ساتواها که شما از آنها آگاه هستید، درحقیقت از هر کدام از آنها بیشتر از یک عدد وجود دارد. آنها باید هر ده سال یا کمتر، جایگزین شوند. آمی‌تابای فعلی آن آمی‌تابای اولیه نیست، و بودی‌ساتوا گوان‌یین نیز همان اولی نیست. چرا این‌طور است؟ زیرا دنیای بشری و سه‌قلمرو بسیار پیچیده است و به‌خاطر اینکه آنها به سه‌قلمرو بسیار نزدیک هستند. بنابراین چیزهای بد در این پایین می‌تواند مستقیماً بر آنها اثر گذارد. از آنجاکه بوداها و بودی‌ساتواها مردم را نجات می‌دهند، مردم گرایش دارند که بوداها و بودی‌ساتواها را تحت تأثیر قرار دهند. اگر آنها برای زمانی طولانی مردم را نجات دهند، سقوط می‌کنند. به همین دلیل است که باید هر ده سال یا کمتر در این بُعد جایگزین شوند، اما در برخی دنیاها زمانی طولانی خواهد گذشت. در فضای خاصی از بُعدهای حتی بزرگتر زمان بسیار سریع است. با گذشت هر ده سالی که اینجا سپری می‌شود، شاید ده‌هزار سال در برخی دنیاها گذشته باشد. بنابراین در این شرایط، بوداها و بودی‌ساتواها نمی‌توانند بسیار طولانی بمانند. قانونی در آسمان وجود دارد: در هر سطح معینی، بدن توجه به اینکه کدام خدا باشد، او باید در مرحله خاصی از زمان جایگزین شود؛ هدف این است که از آنها حفاظت کرد و مانع از سقوط آنها شد.

برخی سوابق گذشته در دنیای بشری نیز چنین مواردی را در برداشت، اما انسان‌ها نمی‌دانستند که آن کلاً چه بود. همگی شما می‌دانید که بودی‌ساتوا گوان‌یین وجود دارد، مگر نه؟ نمونه‌های مختلفی از او وجود داشت. برای مثال، بودی‌ساتوا گوان‌یین دریای جنوب وجود دارد، دختر شاه سوب‌هاویوها که از طریق تزکیه بودی‌ساتوا گوان‌یین شد، کودک دو اسبه در هندوستان که از طریق تزکیه یک بودی‌ساتوا گوان‌یین شد، و مانند آن. همگی آنها واقعی هستند؛ فقط این‌طور است که آنها موجودات متفاوتی هستند. «بودی‌ساتوا» تصویر اصلی از یک موجود روشن بین بسیار بخشاینده و باشکوه و باوقار است، و آن، عنوان و لقبِ رحمتی تغییرناپذیر است. هر بار که یک بودی‌ساتوا از طریق تزکیه بالا می‌رفت، شروع می‌کرد جانشینی از روی زمین برگزیند، و به او کمک می‌کرد تا همان رحمت او را تزکیه کند؛ [آن جانشین] به همان سطح می‌رسید، همان تقوای عظیم را می‌داشت، قادر به تحمل همان میزان سختی می‌بود، و همان قدرت را می‌داشت. وقتی آن شخص به کمال می‌رسید، او را نجات و در جایگاه خود قرار می‌داد. همین برای هر بودا، دائو، و خدا صدق می‌کند. این رازی آسمانی بود که در گذشته به‌دقت از آن محافظت می‌شد، اما امروز برای شما آشکار شد.

چرا این را به شما گفتم؟ زیرا خواستم نکته‌ای را بگویم. از زمانی که بودا شاکيامونی نام بودا مایتیریا را ذکر کرد، بیش از دو هزار سال گذشته است، و در طول این دوره کسی نمی‌داند چه تعداد بودا مایتیریا آمده و رفته است! راهب «کیسه پارچه‌ای» یکی از آنها بود، و به همین خاطر است که مایتیریا را به راهب «کیسه پارچه‌ای» مربوط می‌دانند. اما تصویر بودا مایتیریا مانند راهب «کیسه پارچه‌ای» نیست، که با شکمی بزرگ همیشه در حال خندیدن بود- آن صرفاً تصویر او در زمانی بود که در میان انسان‌ها بود. یک بودا مقدس و باوقار است، و بیشتر آنها کاملاً جوان و جذاب هستند، چراکه هر چه سطح بالاتر، زیباتر. بودا آمی‌تابای واقعی حدود بیست ساله به‌نظر می‌آید، بودی‌ساتوا گوان‌یین حدود هفده یا هجده ساله، و بودی‌ساتوا ماهاستاماپرآپتا حدود پانزده یا شانزده ساله. از آنجاکه انسان‌ها در باور خود، شخص را در دهه چهلیم زندگی‌اش باثبات و قابل‌اطمینان در نظر می‌گیرند- او به مرحله‌ای در زندگی رسیده است که دیگر دچار وسوسه نمی‌شود- تصویر آنها مانند آن کشیده می‌شود. اما در آسمان فکر یک خدا به‌وسیله خرد و سطح قلمروی او تعیین می‌شود. رحمت و خرد یک خدا به‌وسیله سن او تعیین نمی‌شود. مردم عادی همیشه ادراک مردم عادی را به کار می‌برند.

بعد، بودا مایتیریا در این زندگی - یعنی وقتی من انتشار این فا را آغاز کردم یا آخرین بودا مایتیریا - درحقیقت کسی هست که یک زن از طریق تزکیه به آن تبدیل شد، اما مایتیریا تصویر یک مرد است. درحقیقت تلفظ «مایتیریا» در زبان هند باستان در آن زمان خیلی دقیق نبود، و زمانی که به چینی ماندرین ترجمه شد حتی کمتر دقیق بود. آن «می‌لای» یا «می‌له» تلفظ می‌شد، و آن تلفظ‌های دیگری نیز داشت. در آینده به شما خواهم گفت که تلفظ صحیح آن چیست. وقتی بودا مایتیریا این چرخه در آستانه به پایان رساندن تعهدش بود، زمانی بود که من شروع کردم [این فا را] عمومی کنم، اما من در سطح آنها نیستم. تمام خدایان در بدن‌های کیهانی می‌دانند که من آمده‌ام تا موجودات ذی‌شعور در تمامی سطوح را با فای بودا و تصویر یک بودا نجات

دهم، و آنها تصدیق می‌کنند که مایتریا آمده است، و بودا مایتریا آنچه به ارث برد را به من منتقل کرده است. اما هیچ‌یک از خدایان نمی‌دانند من در اصل از کجا آمدم. آنها فقط می‌دانند شخصی که قرار است به این جهان پایین بیاید تا مردم را نجات دهد آمده است؛ در عین حال، تمام آنها مرا ترغیب کردند [این شکل را برگزینم] که [به‌عنوان یک راهب] در یک معبد ساکن شوم، اما من به آن شیوه انجام ندادم. چرا آن را به آن شیوه انجام ندادم؟ زیرا خواستم کارهای بزرگتری انجام دهم و مأموریت بزرگتری داشتم. علاوه بر آن، امروزه مردم دیگر به بوداها باور ندارند، و بودیست‌های غیرروحانی و رُهبانی بسیار اندکی وجود دارد. تعداد معتقدینی که به معابد می‌روند در مقایسه با تعداد کل انسان‌ها بسیار کم است. در دورهٔ پایان دارما، بسیاری از مردم به بوداها اعتقاد ندارند. ماندن در یک معبد [این اجازه را به من نمی‌داد] که مردم را در سطحی وسیع نجات دهم و تعداد زیادی از مردم را قادر کند تا فا را به‌دست آورند. و اگر در معبدی می‌ماندم، احتمال اینکه پیروان مذاهب دیگر فا را کسب کنند حتی کمتر می‌بود. من این وضعیت را دیدم، از این‌رو انتخاب کردم تا یک راهب نشوم و به‌جای آن، فا را در اجتماع مردم عادی منتشر کنم.

البته اینجا نکته‌ای هست، و نکته‌ای هست که بسیاری از راهبان درک نمی‌کنند. مردم می‌دانند که آنچه من آموزش می‌دهم اصول بوداها و قانون بودا است. اما آن دارمایی نیست که بودا شاکيامونی آموزش داد. درحقیقت، اگر فردی که برای نجات مردم می‌آمد من نبودم و شخصی دیگر بود، او نیز کلمات بودا شاکيامونی را تکرار نمی‌کرد. شخصی دیگر، چیزهایی که بودا شاکيامونی آموزش داد را آموزش نمی‌داد. همگی قانون بودا را آموزش می‌دهند، اما آنچه آموزش می‌دهند اصول فای هستند که خود بوداها به آن روشن‌بین شده‌اند. آیا موضوع این نیست؟ بزرگترین اشتباهی که راهبان امروزه نمی‌توانند خود را از آن خلاص کنند این است که آنها باور دارند بودا شاکيامونی تنها شخصی است که قانون بودا را آموزش داد و اینکه فقط آنچه او آموزش داد قانون بودا است. آنها نمی‌دانند که آن صرفاً بخش کوچکی از قانون بودا است و بخشی است که بودا شاکيامونی تصدیق کرد و به آن روشن‌بین شد. به‌علاوه، بودا شاکيامونی تمام آنچه می‌دانست را آموزش نداد، و فقط بخشی که می‌توانست بگذارد انسان‌ها بدانند را منتقل کرد. درحقیقت، بودا شاکيامونی قانونی که شش بودای قبلی آموزش داده بودند را نیز آموزش نداد. و علاوه بر آن، آنچه در این زمان درحال آموزش آن هستیم، سرشت کل جهان است - جوهر تمام قوانین، که شامل قوانین تمام بوداها، خدایان و دأوها است.

اگر سه‌قلمرو و نوع بشر نقش خود را در اصلاح فا ایفا کنند، بشریت آینده برکت‌های بی‌اندازه‌ای خواهد داشت. وقتی من آمدم، هرچیزی که خواستم، در سطحی بسیار بالا خلق شد و از طریق بازپیدایی در این دنیا متولد شد. تقوای عظیم من از ورای تمام قلمروها تحت کنترل است. شما می‌توانید بگویید من اینجا هستم، اما هیچ‌کسی نمی‌داند چه تعداد لایه‌های زیادی از ذرات وجود دارند که مرا از موجودات ذی‌شعور سه‌قلمرو جدا کرده‌اند. من دارای اصلی‌ترین و اولیه‌ای‌ترین عناصری هستم که هستی جهان را شکل می‌دهد، اما درون آنها نیستم. من سرچشمه‌ای هستم که تمام خرد جهان را شکل می‌دهد، اما من چیزی نمی‌خواهم. از سوی دیگر، موجودات ذی‌شعور، از مواد سطوح مختلف جهان تشکیل شده‌اند. می‌توانید بگویید من اینجا نیستم، اما گرچه در قلمروی موجودات بشری نیستم، در دنیای بشری متجلی می‌شوم. این توصیفی کوتاه و مختصر است. در آینده در فرصت مقتضی دربارهٔ این به مردم خواهیم گفت، اما نمی‌توانم خیلی زیاد فاش کنم زیرا هم‌اکنون نیز به موجودات بشری اجازه داده شده که زیاد بدانند. هرچند، چندین سال دیگر در آینده، نوع بشر هر چیزی که امروز روی می‌دهد را به‌هرحال مانند افسانه درنظر خواهد گرفت.

همان‌طور که همگی می‌دانید، بیشترین چیزی که حکومت چین از آن می‌ترسد این است که مردم سازمان‌هایی مانند باکسرها در اواخر قرن نوزدهم تأسیس کنند یا به مخالفت با مقامات برخیزند - از چیزی که بیش از همه می‌ترسد از دست‌دادن قدرت است. من مکرراً تأکید کرده‌ام که ما هیچ‌کاری با سیاست نداریم، مطلقاً در سیاست دخالت نمی‌کنیم، مطلقاً در سیاست درگیر نمی‌شویم. اگر لی‌هنگجی در سیاست وارد می‌شد، آنچه امروز انتشار می‌دادم یک روش شیطانی می‌بود. شما باید آنچه گفتم را به‌خاطر بسپارید. در تاریخ، هرگونه که من، لی‌هنگجی، این فا را انتشار داده‌ام، و هرگونه از شما خواستم این کار را انجام دهید، باید در طی نسل‌هایی که می‌آیند از آن پیروی کنید و باید کاملاً مطمئن شوید که آن به انحراف نخواهد رفت. نسل‌های بعدی باید از شکل تزکیه‌ای که برای تان به‌جای گذاشتم پیروی کنند. همان‌طور که همگی می‌دانید، روشی که امور را اداره می‌کنیم سفت و

سخت نیست، با پول سر و کاری نداریم، مقام و عنوان نداریم. یکبار که تزکیه‌کنندگان [امور دافا را] با پول مخلوط کنند مسائل پیچیده می‌شود. ثروت و شهرت بزرگترین مانع در تزکیه مردم است.

البته از آنجاکه در اجتماع بشری هستید، می‌توانید شیوه زندگی خود را نگه دارید. می‌توانید بروید و پول کسب کنید، و می‌توانید یک مقام رسمی در میان مردم عادی باشید، و می‌توانید مانند دیگران کار و تجارت خود را داشته باشید. هیچ یک از اینها تزکیه شما را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. این شیوه تزکیه‌ای است که به شما منتقل کرده‌ام. در این شکل از تزکیه، هیچ سمت و جایگاهی به کسی داده نمی‌شود، فای‌بودا نمی‌تواند برای کسب پول به کار رود، و هیچ مرکز دستکاری پول نگه نمی‌دارد. این به‌وسیله شکل تزکیه تعیین شد. چنین فای عظیمی به مردم عرضه شده است و آن یک شور و هیجان سه یا پنج ساله نیست. می‌دانم که در آینده مردم بیشتری خواهند بود که فا را کسب می‌کنند. تعداد بسیار زیادی از مردم خواهند بود که فا را به‌دست می‌آورند- عدد بسیار بزرگ است. به علاوه، این فا فقط به بشریت تعلق ندارد، و فقط به چین نیز تعلق ندارد؛ کل جهان و حتی موجودات بیشتری درحال کسب فا هستند. این فای جهان است، بنابراین هر کسی باید مطمئن شود که آن را گرامی می‌دارد.

قبلاً نمی‌دانستید آن چه بود، و بیشتر اینکه، وقتی آموزش آن را در ابتدا شروع کردم، آن را به شکل تمرین چی‌گونگ آموزش دادم. زیرا مردم برای درک فا، به روندی نیاز دارند، پس عملی نمی‌بود اگر فا را ناگهان در چنان سطح بالایی آموزش می‌دادم. بعد می‌خواهم به همگی بگویم که چرا چی‌گونگ در تاریخ امروزه ظاهر شد. آن درحال هموار کردن راهی برای من بود تا امروز این فای عظیم را آموزش دهم. استادان چی‌گونگ نمی‌دانند چرا، چه رسد به آن استادان قلبی چی‌گونگ که آن را بدانند، و آن استادان قلبی هنوز درحال آشفته کردن اجتماع هستند. آن استادان چی‌گونگ که حقیقتاً نقش هموار کردن راه را ایفا کرده‌اند اساساً مأموریت خود را به انجام رساندند، و برخی از آنان فهمیدند که دقیقاً در این مرحله از آنها خواسته شد که [آموزش] را متوقف کنند. اگر آنها برای آموزش چی‌گونگ بیرون نیامده بودند، چی‌گونگ به‌طور وسیع منتشر نمی‌شد، و بنابراین من زمانه سختی می‌داشتم تا مردم فایی که امروز در چنین سطح بالایی آموزش می‌دهم را درک کنند. به همین دلیل چی‌گونگ ظاهر شد. به همین دلیل است که می‌گویم تمام آنهایی که هنوز برای فای بزرگ اختلال ایجاد می‌کنند پایان خوبی نخواهند داشت. درواقع آنها هم‌اکنون در جهنم هستند؛ فقط این‌طور است که زندگی آنها بر روی زمین هنوز تمام نشده است.

انتقال دافا از میان سختی‌ها و آزمایشاتی گذشته و با روند پرچالشی مواجه بوده است. این روشی راستین است و به ناچار، با مداخله روبرو خواهد شد. آن به این خاطر است که وقتی راستی پدیدار می‌شود، هرآنچه که راستین نیست یا به‌اندازه کافی راستین نیست معذب می‌شود. وقتی چیزی آموزش داده می‌شود و همه چیز هموار پیش می‌رود آن باید هم راستا با شیطان باشد، و بنابراین آنها هیچ دردسری ندارند. با کمبود افکار درست و اعمال درست که در میان امتحان‌های سخت ایجاد می‌شود، هیچ مرجع و تقوای عظیمی برای [آن روش‌ها] وجود ندارد که برای مردم دنیا به‌جای بگذارند. هر آزمایش سختی که در آینده با آن مواجه شویم، باید آنها را به‌درستی درک کنید.

این جهان به اهریمنان اجازه می‌دهد که وجود داشته باشند. چرا آنها اجازه دارند وجود داشته باشند؟ یک اصل را به شما می‌گویم: ایجاد متقابل و بازداری متقابل یک اصلی در سطوح پایین جهان است، مخصوصاً در سه قلمرو. چرا اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل وجود دارد؟ در سطح میانی مفهوم خاصی از جهان، دو نوع ماده هستی دارد. وقتی این دو ماده بیشتر به سمت پایین تقسیم می‌شوند، تبدیل به دو نوع مختلف از مواد می‌شوند. زیرا هرچه به سمت پایین‌تر برویم، زیبایی کمتر است و هرچه به سمت بالا برویم زیبایی بیشتر است. با تقسیم شدن بیشتر به سمت پایین، تفاوت افزایش می‌یابد. سپس همان‌طور که این دو نوع مختلف ماده به سمت بخش‌های پایین کیهان حرکت می‌کنند، تفاوت‌های بین آنها بیشتر آشکار می‌شود، و هرچه پایین‌تر می‌روند، تفاوت‌ها بیشتر می‌شود. همان‌طور که بیشتر پایین می‌روند، سرشت متضاد این دو ماده آشکار می‌شود. و هرچه بیشتر پایین می‌روند، سرشت متضادشان به‌طور خاصی واضح می‌شود. بدین ترتیب اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل شکل می‌گیرد. با بیشتر پایین آمدن، تئوری بین و یانگ در تای‌جی ساخته می‌شود. بیشتر که پایین بیاییم، مخصوصاً در سطح بشریت، اصل ایجاد متقابل و بازداری متقابل به‌طور خاصی برجسته است. در قلمروی بودا، یک بودا دقیقاً چیست؟ یک بودا مدافع کیهان است. یک بودا تاتاگاتا پادشاه قانون یک بهشت است. او برای حکومت به هر ابزاری متوصل نمی‌شود: او تقوای عظیم و رحمت خود را

به کار می‌برد. تمام موجودات ذی‌شعور او مطابق استاندارد بهشت او هستند، و همه چیز زیبا است. در آن قلمرو، درخصوص اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل، آنچه متضاد یک بودا (پادشاه قانون) هست یک پادشاه اهریمن است.

درخصوص پادشاه اهریمن، همگی درباره بودیسم تانتریک می‌دانید، مگر نه؟ مکرراً گفته‌ام که تانتریسم نمی‌تواند در اجتماع بشری منتشر شود و فقط در خفا می‌تواند تمرین شود. چرا آن طور است؟ زیرا تانتریسم هر دوی موجودات روشن‌بین راستین و پادشاهان اهریمن را تزکیه می‌کنند؛ آن هر دوی بوداها (پادشاهان قانون) و پادشاهان اهریمن را تزکیه می‌کند. اگر این چیزها بیرون در اجتماع آموزش داده شود، درباره آن بیندیشید: چه پیامدهایی برای اجتماع می‌داشت؟ مشکل در اینجا نهفته است. به همین دلیل است که تمام مدت گفته‌ام تانتریسم نمی‌تواند در اجتماع منتشر شود و فقط در صومعه‌ها می‌تواند تمرین شود. آنهایی که در اجتماع منتشر می‌شوند همگی جعلی و فریبنده هستند. وقتی اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل در سطح مردم عادی ظاهر می‌شود، هم انسان‌ها و هم اشباح وجود دارند. آنها صرفاً به آن شکل هستی دارند، و این اصولی که به‌طور متقابلی مرتبط هستند به‌طور هم‌زمان وجود دارد. اما دقیقاً به خاطر اینکه این سرشت متضاد وجود دارد و به‌خاطر اینکه اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل وجود دارد، آن حالتی را در جامعه بشری عادی ایجاد می‌کند. و آن شامل وضعیتی است که امروز در حال آموزش این فا هستیم. یعنی افرادی هستند که آن را باور می‌کنند و افرادی که باور نمی‌کنند. در میان مردم جهان، افراد خوب وجود دارد و افراد بد وجود دارد؛ اشخاص از خود گذشته وجود دارد و اشخاص خودخواه وجود دارد؛ افرادی هستند که ذهنی باز دارند و افرادی هستند که ذهنی تنگ دارند. مثبت و منفی باهم وجود دارند، و این همان ارتباط متناظر است. تمام این تجلیات وضعیت جامعه بشری را می‌سازد.

همین برای هر چیزی در اجتماع بشری صدق می‌کند. اگر بخواهید به چیزی خوب دست یابید، آن را به انجام نخواهید رساند مگر اینکه از چالش‌ها و مداخلاتی که متناسب با آن بزرگ باشد عبور کنید، و آن مانعی است که به‌وسیله اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل ایجاد می‌شود. دقیقاً به‌خاطر وجود این اصل و مداخله اهریمنی، برای شما آسان نخواهد بود که کاری را انجام دهید. شما نیاز دارید برای انجام کارتان تلاش کنید. پس از اینکه تلاش‌تان را روی آن بگذارید و سخت روی آن کار کنید و بر سختی‌های بسیاری غلبه کنید آن را انجام خواهید داد. فقط آن وقت آن را گرمی می‌دارید و خوشحال هستید. چیزی با ارزش است که سخت به دست بیاید، و فقط آنگاه آن شادی ناشی از پیروزی را خواهید داشت. اگر اصل ایجاد متقابل و بازداري متقابل و هیچ مداخله‌ای از سوی اهریمنان وجود نمی‌داشت، اگر می‌توانستید هر کاری که انجام می‌دهید را به راحتی به پایان برسانید، و اگر هیچ سرشت اهریمنی وجود نمی‌داشت، آنچه به دست می‌آوردید را گرمی نمی‌داشتید، احساس نمی‌کردید که آن با ارزش است، و شادی پس از پیروزی را نمی‌داشتید. همگی درباره آن بیندیشید: احساس می‌کردید که زندگی کسل‌کننده و بی‌معنا است. وقتی هر کاری بتواند به راحتی انجام شود، هیچ چیزی معنایی ندارد. مردم احساس می‌کردند زندگی بی‌معنی و بی‌مزه است. بنابراین ممکن است فکر کنید سختی نامطلوب است، اما آن این نقش را ایفا می‌کند.

چرا افراد از من می‌پرسند: «معلم، چرا تمام اهریمنان را پاکسازی نمی‌کنید؟» اگر من تمام اهریمنان را پاک می‌کردم، شما امروز دیگر نمی‌توانستید تزکیه کنید. هیچ کسی شما را آزمایش نمی‌کرد که دیده شود آیا در نهایت نسبت به این فا متعهد باقی خواهید ماند؛ بدون مداخله از سوی اهریمنان، نمی‌توانستید از وابستگی‌های خاصی خلاص شوید؛ و بدون مداخله از جانب اهریمنان، نمی‌توانستید کارما را از بین ببرید. حقیقت این است، انسان‌ها، اشیاء، و موجودات زنده این دو ویژگی را دارند. انسان‌ها به‌وسیله هر دوی سرشت بودایی و سرشت اهریمنی شکل گرفته‌اند. وقتی خودتان را با اصول بودا تزکیه می‌کنید، درواقع از سرشت اهریمنی خود رها می‌شوید. وقتی انسان‌ها کاستی دارند و پایبند ارزش‌های اخلاقی نیستند، آن هنگامی است که سرشت اهریمنی به‌طور کامل در حال جنبش است. وقتی انسان‌ها برانگیخته می‌شوند، با انفجار احساسات فریاد می‌زنند و عصبانی می‌شوند، سرشت اهریمنی‌شان به‌طور کامل در حال جلوه‌کردن است. اکنون ده‌ها هزار اهریمن در حال بیرون آمدن هستند؛ آنها در تمام عرصه‌های اجتماعی وجود دارند، مردم را تحریک می‌کنند تا سرشت اهریمنی خود را بروز دهند. در آثار هنرهای زیبا، هنرهای نمایشی، و ادبیات، جلوه‌های خودسرانه بدون افکار درست - مانند حالتی از جنون - با اشباح و اهریمنان فرقی ندارند. مردان، موهای خود را به سبک‌هایی عجیب و غریب بلند می‌کنند، شبیه نیمه مرد و نیمه زن به نظر می‌رسند، و گفته می‌شود

آن جلوه‌ای از یک هنرمند یا موسیقی‌دان است. درحقیقت، این‌ها تماماً ذهنیت‌های منحرفی هستند که به‌واسطهٔ سرشت اهریمنی سبب شده است.

فقط کسانی که پایبند ارزش‌های اخلاقی هستند سرشت بودایی را به نمایش می‌گذارند. تزکیه بوداشدن چیست؟ آن رها شدن از سرشت اهریمنی خودتان و جذب شدن در سرشت بودایی است. آنچه اکنون دربارهٔ آن صحبت کردم بسیار سطح‌بالا و بسیار خاص است. این تمام چیزی است که امروز می‌گوییم. (تشویق پرشور و طولانی)